

## مدل نوردیک و دولت های رفاهی اروپا

محمد علی شیرخانی\*

دانشیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مهرداد چشمه علایی

دکتری روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۶/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۱/۱۷)

### چکیده:

تجربیات دولت های عضو اتحادیه اروپا در طرح و اجرای سیاست های تامین اجتماعی، عمدتاً در قالب چهار مدل اصلی با نام های مدل انگلوساکسون، مدل کانتینتال، مدل مدیترانه ای (یا جنوبی) و مدل نوردیک مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. بررسی ها نشان می دهد مدل تامین اجتماعی نوردیک با تحمیل کمترین هزینه به منابع بخش عمومی قادر به تامین سطحی از رفاه و عدالت اجتماعی برای مردم ساکن در کشورهای نوردیک بوده که از نظر کیفیت هم طراز با مدل تامین اجتماعی بسیار پرهزینه تر کانتینتال است. اما عدم تجانس های اجتماعی و فرهنگی، دلیل اصلی غیر قابل اجرا بودن بسیاری از الگوهای اجتماعی به اجرا در آمده در کشورهای کم جمعیت نوردیک در کشورهای پرجمعیت تر اروپایی است.

### واژگان کلیدی:

اتحادیه اروپا، امنیت شغلی منعطف، بازار کار، دولت های رفاهی، سرمایه گذاری خارجی، گروه همکاری های نوردیک، مدل های تامین اجتماعی

در سال ۲۰۰۷ پیشنهاد اصلاحاتی در قانون کار جمهوری خلق چین بوسیله دولت این کشور به بحث و بررسی گذاشته شد که بندهای جدید آن شامل مواردی بسیار ساده بود: ... به همه کارگران حق داشتن قرارداد کتبی داده شود...؛ دوره کار آزمایشی به ۱ تا ۶ ماه محدود شده و همه کارگران موقت بعد از یک سال به کارگران دائمی تبدیل شوند...؛ به کارگرانی که قراردادشان تمدید نمی‌شود مبالغی به عنوان حق سنوات پرداخت شود...؛ به کارگرانی که بناست تعدیل شوند مهلت ۳۰ روزه داده شود و در تعدیل نیرو سوابق اشخاص در نظر گرفته شود...؛ به کارگران اجازه داده شود در خصوص موارد مربوط به شرایط کاری و نیز مسائل ایمنی، بهداشتی در قراردادهای خود با مدیران مذاکره داشته باشند (Kernaghan, 2010).

در میان واکنش‌ها و اظهار نظرهای مراجع مختلف به بندهای این قانون پیشنهادی، از همه قابل تامل‌تر اظهار نظر اتاق بازرگانی امریکا در چین بود که در آن به دولت چین هشدار داده شده بود:

... این اصلاحات روی محیط سرمایه‌گذاری کشور چین تاثیر منفی دارد...؛ چنین اصلاحاتی می‌تواند به کاهش فرصت‌های شغلی برای کارگران جمهوری خلق چین منجر شود (Kernaghan, 2010).

این واقعیت که اتاق بازرگانی کشوری با تمام ادعاهای بشر دوستانه قابل تصور، به دولت چین هشدار داده باشد که فراهم آوردن حقوقی در حد "حق داشتن قرارداد مکتوب" برای کارگران روی محیط سرمایه‌گذاری این کشور اثر منفی خواهد داشت، در جهان جهانی شده که صاحبان سرمایه سال‌هاست مرزهای ملی را نه فقط در جستجوی مستعدترین فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری که در عمل برای یافتن آسیب‌پذیرترین و نتیجتاً ارزان‌قیمت‌ترین کارگران قابل بهره‌کشی در نوردیده‌اند؛ چندان باعث تعجب نیست. چرا که لیبرالیسم اقتصادی به عنوان یک ایدئولوژی، بازارهای کاری که در آنها استخدام و اخراج بدون هر گونه منع یا نظارت قانونی امکان‌پذیر بوده و هر گونه دخالت دولت یا سندیکاهای کارگری در آنها به طور کامل از میان رفته باشد را بازارهای کار منعطف (Flexible Labour Market) نام نهاده و آرمانی‌ترین شکل بازار کار معرفی می‌کند.

در نوامبر سال ۲۰۰۵ روزنامه فرانسوی لوموند مصاحبه‌ای از تامس استروس<sup>۱</sup> وزیر صنعت و تجارت سوئد منتشر کرد که در آن به نکات جالب دیگر در خصوص "بازارهای کار" این بار در اروپا اشاره شده بود:

1. Thomas Östros: (born 26 January 1965) Swedish Social Democratic politician, Minister for Education from 1998 to 2004, Minister for Industry and Trade from 2004 to 2006, Deputy Chairman of the Riksdag's Committee for Industry and Trade since October 2006.

... در سال های آغازین دهه ۱۹۹۰ سوئد مثل بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی دچار مشکل بود مالکیت شرکت های بزرگ سوئدی مثل صنایع خودروسازی ولوو، صنایع هوایی ساب و صنایع کاغذ سازی استورا در حال انتقال به خارجی ها بود و شرکت های کوچک و متوسط نیز به شدت تحت فشار بودند. نرخ بیکاری با شتابی زیاد از ۲٪ به ۱۰٪ افزایش یافته و کیفیت آموزش و پرورش و خدمات درمانی به شدت در حال کاهش بود؛ اشتغال در بازار سیاه در حال گسترش، نابرابری های اجتماعی رو به افزایش و فرار مغزها به خارج به یک نگرانی جدی بدل شده بود. حزب سوسیال دموکراتیک سوئد نیز برای نخستین بار طی ۶۰ سال موقعیت مسلط خود را مورد تهدید می دید.... در جولای سال ۲۰۰۲ مصیبت برای شهر اوپسالا (Uppsala) آغاز شد. شرکت سوئدی فارماسیا (Pharmacia) بوسیله شرکت امریکایی فایزر (Pfizer) به قیمت ۵۶ میلیارد دلار خریداری شد و طولی نکشید که همه فرصت های شغلی موجود در ادارات و لابراتوارهای آن به ایالات متحده منتقل گردید (Le Boucher, 2005).

همانطور که مقایسه دو وضعیت مزبور نشان می دهد، انتقال سرمایه اگر چه هم در آسیا و هم در اروپا مورد استقبال دولت ها بوده و هست اما عملاً هم در آسیا و هم اروپا عامل (یا مشوق) مشکلات انسانی خاص خود است. این سیستم چه در فرآیند خلاص شدن از کارگران مازاد و چه در فرآیند ایجاد اشتغال برای کارگران بی کار چاره ای جز این ندارد که خود را از موجودیت فیزیکی، روانشناختی و اخلاقی به نام انسان خلاص کند و شاید به همین دلیل به این نوع خاص از انسان برجسب "نیروی کار" زده می شود تا مسئولیت آثار اجتماعی حضور انسانهایی که به رغم در حال کار بودن دارای هیچگونه پوشش تامین اجتماعی نبوده و یا با "بی کار شدن" کمابیش کلیه پوشش های حمایتی خود را نیز از دست داده اند متوجه صاحبان سرمایه تلقی نشود.

در متابعت از لیبرالیسم اقتصادی به عنوان ایدئولوژی، سرمایه داران علاقمند به "کسب سود حاصل از تولید" تنها موظف هستند با در نظر گرفتن عواملی مثل تفاوت دستمزد نیروی کار، سخت گیرانه نبودن مقررات مربوط به حفاظت از محیط زیست، مشوقهای مالی و ثبات سیاسی در کشورهای مختلف، سودآورترین مکان ها را برای ایجاد مراحل مختلف فرآیندهای تولیدی خود شناسایی کرده و سپس ارتباط میان این مراحل را طوری برنامه ریزی کنند تا سود نهایی فرآیند تولید در کشوری حاصل شود که کمترین هزینه ها را بر صاحبان سرمایه تحمیل می کند. اما واقعیت این است که "کسب سود حاصل از تولید کالاها و یا ارائه خدمات" سالهاست که دلیل اصلی صاحبان سرمایه برای ورود به بازارهای مالی نیست. هر چند در تجزیه و تحلیل های آکادمیک، هر نظام اقتصادی اغلب در قالب دو زیر سیستم منفک مرتبط مورد بررسی قرار می گیرد که یکی از آنها به "بخش تولیدی" اقتصاد و دیگری به

"بخش مالی" آن مربوط می شود؛ اما در عمل، اقتصاد مدرن امروز صرفاً از یک زیرسیستم یا "بخش تولیدی" عهده دار تولید کالاها و خدمات در اقتصاد و یک زیرسیستم یا "بخش مالی" تامین کننده سرمایه های لازم برای تولید کالاها و خدمات در "بخش تولیدی" تشکیل نشده است؛ بلکه سیستم اقتصادی امروز جهان علاوه بر دو زیر سیستم "تولیدی" و "مالی" شامل زیر سیستم بسیار گسترده دیگری به نام زیرسیستم "ماجراجویی های سفته بازانه" (Speculation) هستند.

نخستین نویسنده ای که توجه سیاستگذاران را به نقش بسیار مهم زیر سیستم "ماجراجویی سفته بازانه" در اقتصاد جلب کرد، جان مینارد کینز<sup>۱</sup> اقتصاددان شهیر انگلیسی بود که در سال ۱۹۳۶ و در بخش ششم از فصل دوازدهم از کتاب مشهور "تئوری عمومی اشتغال بهره و پول" خود نوشت:

...اگر بتوان فعالیت های مرتبط با پیش بینی روانشناسانه بازار را "ماجراجویی سفته بازانه" و فعالیت های مرتبط با پیش بینی بازدهی دارایی های سرمایه ای را تا زمان مستهلک شدن "ریسک پذیری اقتصادی" نامید، همیشه این طور نیست که حجم سرمایه گذاری های مرتبط با "ماجراجویی های سفته بازانه" از حجم سرمایه گذاری های مرتبط با "خطرپذیری های اقتصادی" بیشتر باشد؛ اما با رشد و توسعه هر چه بیشتر سازماندهی در بازارهای سرمایه گذاری (Investment Markets) خطر فزونی حجم سرمایه گذاری های مرتبط با "ماجراجویی های سفته بازانه" نسبت به سرمایه گذاری های انجام شده با محاسبه "خطرپذیری های اقتصادی" افزایش می یابد. در یکی از بزرگ ترین بازارهای سرمایه گذاری جهان یعنی بازار بورس نیویورک، سهم سرمایه گذاری های انجام شده با هدف "ماجراجویی های سفته بازانه" حقیقتاً عظیم است... در حالی که منظور بسیاری از مردم انگلستان از سرمایه گذاری در بازار سهام داشتن یک جریان ثابت از درآمد (Income) است. امروزه یک امریکایی ندرتاً برای داشتن یک جریان ثابت از درآمد به سرمایه گذاری در بازار سهام اقدام می کند و اصولاً در امریکا از سوی سرمایه گذاران رغبتی برای خرید سهام یک سرمایه گذاری مشاهده نمی شود جز در صورتی که نسبت به افزایش قیمت آن سهام در بازار امیدهایی احساس شود. به دیگر سخن در امریکا سهام سرمایه گذارهای مختلف، بیشتر به امید افزایش قیمت هر سهم در بازار بورس یعنی "ماجراجویی های سفته بازانه" و نه میزان سود هر سهم یعنی "ریسک پذیری اقتصادی" خریداری می شود. گفته می شود در امریکا حدود نیمی از خریدهای هر روز چه در بازار سهام و چه در بورس کالاها با هدف فروش مجدد پس از افزایش قیمت طی همان روز است که انجام می گیرد. چنانچه حجم این نوع معاملات سهام که صرفاً با هدف "ماجراجویی های

1. John Maynard Keynes, 1st Baron Keynes, CB: (5 June 1883 – 21 April 1946).

سفته‌بازانه" انجام می‌شوند در حد حباب‌های موجود در یک جریان با ثبات از "ریسک پذیری اقتصادی" باشد ممکن است زبانی چندان از آن متوجه اقتصاد نباشد؛ اما وضعیت اقتصاد هنگامی که "ریسک پذیری اقتصادی" به حبابی در گرداب "ماجراجویی‌های سفته‌بازانه" بدل شده باشد با مشکلاتی بسیار جدی مواجه خواهد بود؛ چرا که وقتی رشد سرمایه‌گذاری در کشوری به محصول فرعی یک قمارخانه بدل شود نمی‌توان انتظار داشت که روند توسعه سرمایه در آن کشور بدون مشکل ادامه یابد.... در این خصوص که برای عموم بهتر است تا دسترسی به قمارخانه‌ها محدود و پرهزینه باشد نوعی توافق عمومی وجود دارد. احتمالاً همین امر در مورد بازارهای سهام نیز صحیح باشد.... تماشای عملکرد بازارهای بورس جدید گاه باعث رسیدن من به این نتیجه شده است که به منظور اجتناب از مضرات این بازار، شاید بهتر باشد خرید سهام مانند ازدواج به نوعی قرارداد همیشگی که جز در موارد استثنایی قابل فسخ نیست تبدیل شود؛ چرا که این امر باعث خواهد شد تا ذهن سرمایه‌گذاران فقط و فقط روی دورنمای بلند مدت خرید سهام متمرکز شود (Keynes, 1936, pp. 142-143).

گذشت زمان نشان داد که نگرانی سال ۱۹۳۶ جان مینارد کینز از بحران آفرین بودن بالقوه حجم عظیم سرمایه‌هایی که در حقیقت با هدف شرط بندی روی نوسان‌های (واقعی یا ساختگی) قیمت‌ها و نه سرمایه‌گذاری به قصد کسب درآمدهای باثبات در بلند مدت وارد بازارهای بورس می‌شوند و نیز پیش بینی او در این خصوص که تداوم این روند باعث خواهد شد تا بیشترین سرمایه‌ها و نیز بهترین استعدادها سرگرم فعالیت در بخش ماجراجویی‌های سفته‌بازانه بازارهای بورس و نه مقایسه و پیش بینی میزان سودآوری طرح‌های اقتصادی مختلف شود تا حد بسیار درست بود. آنچه وی پیش بینی نکرده بود الگوبرداری سریع تمام بازارهای بورس جهان از وال استریت و شکل گرفتن بیش از ۹۸٪ از حدود ۱/۵ تریلیون دلار معاملات روزانه آنها در قالب "ماجراجویی‌های سفته‌بازانه" بود. در بازارهای بورس امروز جهان خرید و فروش سهام عملاً به طور کامل (مگر برای معدود ثروتمندانی که دارای توان تاثیرگذاری بر کل بازار هستند) به نوعی بخت آزمایی بدل شده و ابعاد انسانی این بخت‌آزمایی‌ها، یعنی این که بر اثر معاملات انجام شده چه موسساتی ورشکسته شده؛ در هم ادغام می‌شوند و در پی هر یک از این رویدادها چند نفر بی‌کار یا بی‌خانمان می‌شوند، مطلقاً اهمیتی ندارد.

تردیدی وجود ندارد که در هر کشوری چنانچه مردم احساس کنند سیاستمداران یا مشکلات عمده جامعه را درک نکرده و یا به دلیل گرایش ایدئولوژیک نسبت به حل و فصل مشکلات بی‌تفاوت هستند؛ اعتماد خود را نسبت به نظام سیاسی از دست خواهند داد و ناگفته پیداست در صورتی که بر اثر استمرار شرایط نابرابر اقتصادی یک قطب نسبتاً کوچک از افراد

ثروتمند جامعه در برابر یک قطب بسیار بزرگ از افراد فقیر قرار گرفته اما به واسطه استیلای هژمونیک و یا وجود امکان سرکوب گروه‌های معترض، بروز بحران‌های انقلابی کنترل شود؛ به هر حال اضمحلال جامعه مدنی پدیده‌ای غیرقابل اجتناب خواهد بود. واقعیت این است که چنین مخاطراتی هرگز از دید سیاستمداران و اندیشمندان در دولت‌های اروپایی پنهان نمانده و دقیقاً به همین دلیل هم این دولت‌ها در درون مرزهای خود هرگز اجازه نداده و نمی‌دهند گرایش بی‌قید و شرط به سیاست‌های بازار آزاد، باعث ایجاد شکاف میان حاکمیت سیاسی و آحاد مردم شود. به همین دلیل هم طی دهه‌های گذشته تلاش این کشورها همواره در جهت شتاب دادن به تجدید ساختار تولید (Restructuring of Production) و تاکید بر شیوه‌های جدید تامین اجتماعی بوده است.

تجربیات دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در طرح و اجرای سیاست‌های تامین اجتماعی، عمدتاً در قالب چهار مدل اصلی با نامهای مدل آنگلوساسون، مدل کانتینتال، مدل مدیترانه‌ای (یا جنوبی) و مدل نوردیک مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (Sapir, 2006, p.16). در این طبقه‌بندی، الگوهای سیاستگذاری تامین اجتماعی در دو کشور ایرلند و انگلستان مدل آنگلوساسون، الگوهای کشورهای اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ، مدل کانتینتال، الگوهای کشورهای یونان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا مدل مدیترانه‌ای تعریف شده و مدل نوردیک (که به آن "مدل اسکاندیناوی" و "سوئدی" هم گفته شده) تجربه کشورهای دانمارک، فنلاند، سوئد و هلند را شامل می‌شود. همانطور که می‌دانیم در اروپا، گروه همکاری‌های نوردیک (Nordic Cooperation)، متشکل از سرزمین‌های<sup>۱</sup> پادشاهی سوئد، پادشاهی دانمارک، پادشاهی نروژ، جمهوری فنلاند و جمهوری ایسلند است (Ketels, 2008, p.2). لذا نخستین نکته حائز اهمیت در ارتباط با آنچه مدل نوردیک نام گرفته توجه به این واقعیت است که به موجب تعاریف ارائه شده؛ اولاً، دو کشور نوردیک<sup>۲</sup> نروژ<sup>۳</sup> و ایسلند<sup>۴</sup> هر

۱. سرزمین‌های عضو گروه همکاری‌های نوردیک متشکل از پنج کشور دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد، سه سرزمین گرین‌لند، مجمع‌الجزایر فائرو (Faroe) و نیز مجمع‌الجزایر اولند (Åland) می‌باشد که هر چند دو سرزمین اول مستقل از دانمارک و سومی مستقل از فنلاند نیست، اما از آنجایی که این نواحی از نظر سیاسی خودمختاری بوده و در طرح و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی تابع دولت‌های متبوع نیستند در تمام متون و مکاتبات رسمی نام آنها تماماً در کنار نام کشورهای عضو گروه همکاری‌های نوردیک مورد تصریح قرار می‌گیرد.

۲. واژه انگلیسی (Nordic) از (North) و واژه فرانسوی (Nordique) از ریشه (Nord) هر دو به معنی شمالی می‌باشند.

۳. تا زمان تنظیم این نگارش مردم نروژ در فروردین سال ۱۹۹۴ برای دومین بار مخالفت خود را با پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا اعلام نموده‌اند.

۴. درخواست دولت ایسلند برای عضویت در اتحادیه اروپا در ۱۶ جولای ۲۰۰۹ ارائه گردید و مذاکرات این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۲ (با وجود این که اتحادیه اروپا دقیقاً در روز ۱۷ جون سال ۲۰۱۰ که شصتمین سالگرد

چند هر دو عضو پیمان منطقه اقتصادی اروپا (European Economic Area) هستند اما به این دلیل که هرگز به عضویت در اتحادیه اروپا در نیامده‌اند، اعضای مدل نوردیک محسوب نشده‌اند؛ و ثانیاً، کشور هلند که معمولاً در زمره کشورهای نوردیک و یا اسکاندیناوی تلقی نمی‌شود در این تعریف به دلیل شباهت‌های نسبی عملکرد نظام‌های تامین اجتماعی آن با کشورهای دانمارک، فنلاند و سوئد، یکی از کشورهای تشکیل دهنده مدل نوردیک است.

این که کشورهای طبقه بندی شده در قالب چهار مدل انگلوساسون، کانتینتال، مدیترانه‌ای و نوردیک همگی اعضای اتحادیه اروپایی هستند بدان معناست که همه آنها دارای تعهدات و نیز اهداف عملاً متشابه در موضوعاتی مثل آموزش و پرورش، بهداشت، محیط زیست، حذف تبعیض، مهاجرت، تامین اجتماعی و ... بوده‌اند که چارچوب‌های کلی آنها در معاهدات و مصوبات مختلف اتحادیه اروپا تصریح شده است. برای مثال، به موجب بند اول از ماده دوم پیمان آمستردام (Euro Treaties, 1997) تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا: "... مصمم به توسعه و ارتقا سطح آگاهی و دانش مردم خود از طریق ایجاد دسترسی گسترده به تعلیم و تربیت توأم با روز آوری مستمر" معرفی شده، به موجب بند اول از ماده یکصد و هفدهم پیمان یاد شده این کشورها: "... با در نظر داشتن حقوق اجتماعی بنیادی (Fundamental Social Rights) شهروندان نظیر آنچه در منشور اجتماعی اروپا (The European Social Charter) که در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۶۱ در شهر تورین (Turin) به امضای رسیده و نیز آنچه در منشور سال ۱۹۸۹ جامعه اروپا در خصوص حقوق اجتماعی بنیادی کارگران (The 1989 Community Charter of the Fundamental Social Rights of Workers) مورد توافق قرار گرفته است، افزایش سطح اشتغال، بهبود شرایط کاری و نیز بهبود شرایط زندگی را از جمله اهداف اصلی خود تلقی کرده و حرکت هماهنگ و توأم با حمایت‌های اجتماعی مناسب به سمت این اهداف را در کنار ایجاد فضای گفتگوهای مستمر میان مدیران و کارکنان به شکلی که توسعه منابع انسانی همواره با سطح اشتغال بالا ادامه یافته و با هر گونه محرومیت مبارزه شود تعقیب خواهند کرد" و به موجب بند اول از ماده یکصد و هجدهم آن نیز همه اقدامات کشورهای عضو به منظور: "... بهبود بخشیدن به محیط کاری و محافظت از سلامتی و ایمنی کارگران، بهبود شرایط کاری، افزایش اطلاعات کارگران و ارائه مشورت‌های لازم به آنها، بازگرداندن افراد محروم به بازار کار و ایجاد فرصت‌های و شرایط مساوی برای اشتغال زنان و مردان در بازار کار" مورد حمایت تمامی اعضا خواهد بود.

---

استقلال ایسلند بود پذیرش کاندیداتوری ایسلند برای عضویت در اتحادیه اروپا را اعلام نمود و این امر از سوی رسانه‌های ایسلند نوعی بی احترامی به استقلال این کشور تلقی گردید، از ۲۷ جولای ۲۰۱۰ آغاز شد. اما در سال ۲۰۱۰ تنها یکی از احزاب این کشور (حزب اتحاد سوسیال دموکراتیک) حامی پیوستن به اتحادیه اروپا باقی مانده است.

این گونه سیاستگذاری‌ها به وضوح حکایت از آن دارند که در اروپا، هم زمان با گسترش شیوه‌های تولیدی که در آنها سرمایه و دانش فنی جایگزینی برای نیروی کار غیر متخصص بود و به رغم تضعیف نسبی قدرت اتحادیه‌ها برای تعیین سطح دستمزدها بوسیله چانه زنی جمعی (Collective Bargaining) و نیز تضعیف نسبی سیاست‌های توزیع مجدد دولتی (Redistributive State Policies) به دلیل کاهش بودجه‌های بخش دولتی، کاهش مقررات دولتی (Deregulation) و نیز گسترش خصوصی‌سازی، به هر حال و تحت هر شرایطی حفظ رفاه و تامین اجتماعی همواره یکی از اولویت‌ها اصلی سیاستگذاران بوده است.<sup>۱</sup>

با وجود این، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به رغم دارا بودن اهداف اجتماعی و اقتصادی متشابه در عمل هر یک به درجات مختلف در رسیدن به افق‌های ترسیم شده برای مبارزه با بیکاری و فقر دچار مشکل بوده و دقیقاً به همین دلیل نیز تحلیلگران و سیاستگذاران اقتصادی در تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، سیستم‌های تامین اجتماعی خود را به شدت نیازمند به اصلاح ساختار و نیز سازماندهی مجدد ارزیابی می‌کنند. اما به رغم وجود اتفاق نظر در خصوص "ضرورت" این اصلاحات، اختلاف نظرهایی قابل ملاحظه در خصوص "ماهیت" و نیز "جهت‌گیری" آنها قابل مشاهده بوده است. در مطالعاتی که به سفارش کمیسیون اروپایی و زیر نظر آندره ساپیر<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۵ انجام شد، میزان بهره‌وری و نیز میزان توفیق چهار مدل اصلی تامین اجتماعی اروپا در کاهش فقر (افزایش عدالت اجتماعی)، در جدول زیر خلاصه شده است (Sapir, 2006, p. 380):

	کمترین میزان بهره‌وری اقتصادی در اتحادیه اروپا	بیشترین میزان بهره‌وری اقتصادی در اتحادیه اروپا
بیشترین میزان عدالت اجتماعی در اتحادیه اروپا	کشورهای طبقه بندی شده در قالب مدل تامین اجتماعی کانتینتال	کشورهای طبقه بندی شده در قالب مدل تامین اجتماعی نوردیک
کمترین میزان عدالت اجتماعی در اتحادیه اروپا	کشورهای طبقه بندی شده در قالب مدل تامین اجتماعی مدیترانه‌ای	کشورهای طبقه بندی شده در قالب مدل تامین اجتماعی آنگلوساسون

یکی از نکات شایسته توجه در مطالعات انجام شده به سفارش کمیسیون اروپایی، همانطور که در جدول نیز مشاهده می‌شود این واقعیت تامل برانگیز بوده است که در درون اتحادیه

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Lipset, Seymour Martin. *Political Man: The Social Bases of Politics*. New York: Doubleday & Company, 1960.

2. André Sapir: Professor of Economics at the Université Libre de Bruxelles (ULB), Senior Fellow of the Brussels European and Global Economic Laboratory (BRUEGEL), and Research Fellow of the Centre for Economic Policy Research (CEPR).



اروپا، مدل تامین اجتماعی نوردیک با بیشترین میزان بهره‌وری (یعنی با تحمیل کمترین هزینه به منابع بخش عمومی) قادر به تامین سطحی از عدالت اجتماعی برای مردم معرفی شده که از نظر کیفیت هم طراز با مدل تامین اجتماعی بسیار پرهزینه‌تر کانتیتال ارزیابی شده است. (البته در یک طبقه‌بندی کلی هم کشورهای تشکیل دهنده مدل نوردیک و هم کانتیتال در شمار دولت های رفاهی کینزی (Friedman, 2005) هستند).

در حالی که جهت‌گیری اصلی اغلب دولت های اروپایی برای حل و فصل مشکلات مرتبط با بیکاری و فقر، تلاش برای متابعت هر چه بیشتر از آموزه‌های لیبرالیسم اقتصادی از طریق فراهم آوردن امکانات هر چه گسترده‌تر برای اصلاح مشکلات اقتصادی - اجتماعی بوسیله نظام بازار است. در الگوی نوردیک به طور همزمان هم بر گسترش بازارهای آزاد و هم بر وجود دولت قدرتمند تاکید شده است. برای مثال، در سوئد نظام اداری در قالب ۱۳ وزارتخانه و ۳۰۰ موسسه دولتی سازماندهی شده اما سهام این موسسات دولتی به صورت کامل یا جری به مردم واگذار شده است. پرسنل شاغل در بخش دولتی کاهش یافته، اما مخارج دولتی در برخی بخش‌ها مثلاً بخش آموزش و پرورش و تحقیق و توسعه به ۴٪ تولید ناخالص داخلی (یعنی تقریباً دو برابر متوسط اروپا) افزایش یافته و تمام خاک این کشور نیز تحت پوشش شبکه اطلاعاتی دارای پهنای باند بالا که هزینه‌های احداث آن بوسیله دولت تامین شده، قرار دارد. در سوئد هر چند به مدارس خصوصی مجوز فعالیت اعطا شده اما این مجوز به معنی کاهش بودجه مدارس دولتی یا کم شدن شمار آنها نبوده است. از آنجا که بخشی مکمل از حقوق بازنشستگان سوئدی از محل سهام و نتیجتاً وابسته به عملکرد کلی اقتصادی این کشور طراحی شده است؛ پرداخت‌های بالاتر به بازنشستگان به معنی تحمیل هزینه اضافی به بودجه دولتی نیست.

یکی از دلایل اصلی موفقیت مدل نوردیک تاکید بر مفهوم انعطاف امن (Flexicurity) در بازارهای کار معرفی می‌شود. همانطور که پیشتر و در شرح مدل بازارهای کار مورد تاکید اتاق بازرگانی ایالات متحده در چین اشاره شد، "انعطاف در بازارهای کار" در عمل به معنی امکان استخدام بدون هرگونه تشریفات یا پرداخت اضافی (عقد قرار داد، پرداخت بیمه و ...) و نیز امکان اخراج بدون هرگونه تشریفات یا منع قانونی یا پرداخت اضافی (بیمه بیکاری) و به طور خلاصه عدم وجود هرگونه امنیت شغلی است برای آنچه "نیروی کار" نامیده می‌شود. ناگفته پیداست که در مقایسه با وضعیت کشورهایایی مثل چین، ویتنام، فیلیپین، مکزیک و ... بازارهای کار اروپایی با توجه به قوانین کار این کشورها چنان غیر منعطف (Rigid) هستند که حتی برای شرکت‌های اروپایی نیز انتقال صنایع و کارخانجات به خارج از خاک اروپا یک انتخاب اقتصادی صحیح می‌باشد. انعطاف امن - اصطلاحی که نخستین بار توسط پال نایروپ

راسمسن<sup>۱</sup> نخست وزیر دانمارک (در قالب واژه‌ای شبیه به انعطاف) مورد استفاده قرار گرفت- عبارت از وضعیتی است که در آن موانع استخدام و اخراج در بازار کار تا حد بسیار کاهش یافته اما در عین حال سطوح معین از امنیت شغلی هم بوسیله دولت تضمین شده باشد. در این روش کسانی که شغل خود را از دست داده باشند تا مدتی مشخص مشمول دریافت بیمه‌های بیکاری با مبالغ بالا خواهند بود مشروط بر این که در برنامه‌های آموزشی گوناگون پیش بینی شده برای افزایش سطح مهارت‌ها و دانش فنی خود شرکت کرده و می‌بایست (بسته به سن و سالشان) ظرف مدتی معین پیشنهادهای کار موجود را (حتی اگر پایین تر از سطح فنی و تخصصشان باشد) بپذیرند (EurActiv Network, 2009).

واضح است به هر حال شرط اصلی وجود امکان اشتغال برای کارگران (ولو کارگران آموزش دیده و ماهر) حتی در شرایط انعطاف امن، ایجاد موانع قانونی برای انتقال بخشی از صنایع به خارج از خاک اروپا است. در حقیقت کشورهای نوردیک بسیار زودتر از سایر کشورهای اروپایی متوجه این مشکل شدند گو این که وقتی شرکت سوئدی فارماسیا بوسیله شرکت امریکایی فایزر خریداری و به ایالات متحده منتقل شد؛ دولت به دانشگاه‌های و هفت شرکت کوچک شهر اویسالا کمک کرد تا با گسترش لابراتوارهای تولید دارو و تحقیقات بیوتکنولوژیک با استخدام مجدد کارکنان شرکت فارماسیا عملاً تمام فعالیت‌های قبلی این شرکت در سوئد بوسیله گروهی جدید از دانشمندان از سر گرفته شود (Le Boucher, 2005). در حال حاضر سیاست ممانعت از خروج صنایع از اروپا به قدری جدی است که بزرگ ترین شرکت‌های به سادگی می‌توانند حتی به دلیل برنامه‌ریزی برای انتقال تولید برخی محصولات به خارج با شدیدترین الفاظ محکوم شوند.<sup>۲</sup>

نگاهی به سیاست‌های صنعتی تدوین شده در اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که در این سیاست‌ها نه فقط با جزئیات بسیار زیاد برخی شاخه‌های خاص مثلاً صنایع هوا فضایی، بیوتکنولوژی، صنایع شیمیایی، صنایع دارویی و یا صنایع دفاعی به طور اختصاصی "ویژه اروپا" تعریف شده بلکه حتی در شاخه‌های به ظاهر عمومی مثل صنایع آرایشی، صنعت ساختمان، صنعت اتومبیل‌سازی و صنعت ریسندگی و بافندگی و تولید مواد غذایی هم این‌گونه مرزبندی‌ها در مورد تکنولوژی قابل انتقال و تکنولوژی غیر قابل انتقال مشخصاً مورد تاکید قرار گرفته است (EurActiv Network, 2010).

1. Poul Nyrup Rasmussen (born 15 June 1943): Prime Minister of Denmark from 25 January 1993 to 27 November 2001, currently President of the Party of European Socialists.

۲. برای مثال Gerhard Schröder صدر اعظم وقت آلمان شرکت Siemens را به دلیل برنامه ریزی برای کاهش یا انتقال تولید برخی محصولات خود از خاک آلمان وطن فروش نامید:

<http://www.euractiv.com/en/future-eu/industrial-policy-industrialisation/article-117509>.

در این که عملکرد مدل تامین اجتماعی نوردیک موثرتر از شیوه‌های تامین اجتماعی در سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی بوده تردیدی وجود ندارد اما واقعیت این است که طبق برآوردهای سال ۲۰۱۰، در میان کشورهای عضو مدل نوردیک، دانمارک با ۵۵۱۵۵۷۵ (CIA, Denmark, 2010) و فنلاند با ۵۲۵۵۰۶۸ (CIA, Finland, 2010) نفر جمعیت، از نظر شمار شهروندان به جمعیت شهرهایی مثل برلین (بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ نفر) و یا مادرید (بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ نفر) در اروپا نزدیک بوده و دو کشورهای سوئد با ۹۰۷۴۰۵۵ (CIA, Sweden, 2010) و هلند با ۱۶۸۷۳۰۹۲ (CIA, Netherlands, 2010) نفر جمعیت نیز از نظر شمار شهروندان با کلان‌شهرهایی مثل پاریس (با بیش ۱۱۸۰۰۰۰۰ نفر) یا لندن (با بیش از ۱۳۰۰۰۰۰۰ نفر) در اروپا قابل مقایسه است. واضح است چنانچه این مقایسه به خارج از اروپا گسترش یابد کل جمعیت تمام کشورهای طبقه‌بندی شده در قالب مدل نوردیک با جمعیت کلان‌شهر توکیو (۳۴۲۰۰۰۰۰ نفر) قابل مقایسه بوده و جمعیت در پرجمعیت‌ترین کشور عضو مدل نوردیک یعنی هلند با فاصله بسیار زیاد کم تر از کلان‌شهرهایی مثل نیویورک (۲۲۲۰۰۰۰۰ نفر) یا سئول (۲۴۵۰۰۰۰۰ نفر) یا سایر کلان‌شهرهای امریکا و آسیا می‌باشد (City Population, 2010). داشتن جمعیتی چنین محدود برای کشورهای نوردیک این امکان را فراهم می‌آورد تا بدون نیاز به خلق مدام فرصت‌های شغلی جدید و صرفاً با حفظ اشتغال در سطح موجود (و یا جایگزین کردن فرصت‌های شغلی از دست رفته با فرصت‌های جدید) دارای نرخ‌های بیکاری بسیار پایین باشند. مضافاً این که داشتن یک جمعیت کوچک با فرهنگ کاملاً متجانس (Homogeneous) (و بسیار خاص) شرایطی بسیار استثنایی برای رسیدن به توافقات اجتماعی روی "اهداف مشترک" پدید می‌آورد. برای درک اهمیت این نوع "امکان توافق اجتماعی" در مدل تامین اجتماعی نوردیک، کافی است دقت کنیم شیوه‌های اجرایی آنچه که امروزه تحت عنوان "سیستم تامین اجتماعی از گهواره تا گور سوئدی" (Sweden's cradle-to-grave welfare system) مورد تحسین قرار می‌گیرد بدون پذیرش کامل ایدئولوژی فولکهممت (Folkhemmet) که از جمله ویژگی‌های فرهنگ اسکاندیناوی است به کابوس وحشتناک و باور نکردنی شبیه است. برای مثال بسیاری از کشورهای نوردیک از اواسط دهه ۱۹۳۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ اقدام به اجرای برنامه‌های گسترده اصلاح نژاد (Eugenics Program) کردند:

... ماریا نوردین دختر ۱۷ ساله سوئدی بود که در ۱۹۴۳ دارای "ژن‌های پست" - مشکلی که دولت رفاهی سوئد مایل بود به نسل‌های بعدی منتقل نشود - تشخیص داده شد. اگر چه در یکی از گزارشات موسسه اصلاح و تربیت، ماریا "مهربان، مطیع و دارای ظاهری خوب" معرفی شده بود اما او در تحصیل دچار مشکل بود و به همین دلیل هم بر اساس اعلام نظر پزشک مشاور و تایید مدیر موسسه، به محض رسیدن به ۱۷ سالگی تخمدان‌هایش

برداشته شد. پزشک مشاور بدون این که بینایی چشم‌های او را چک کرده و متوجه شود که ماریا بدون عینک اساساً تخته سیاه کلاس را نمی‌بیند در گزارش خود او را که به خانواده‌ای فقیر تعلق داشت، و بر اثر رفتارهای "ضد اجتماعی" راهی موسسه اصلاح و تربیت دختران شده بود به دلیل داشتن نمرات پایین کند ذهن (Feeble-minded)، غیرقابل تعلیم و ناتوان برای مراقبت از فرزند ارزیابی کرده بود. ماریا نوردین یکی از ۱۳۲۷ نفری بود که در سال ۱۹۴۳ توسط دولت سوئد عقیم شدند. موافقت کتبی با "عقیم شدن داوطلبانه" شرط موسسه‌ای که به ماریا حتی اجازه شرکت در مراسم تدفین مادرش را نیز نداد بود برای آزادی او بود و تقریباً یک سوم دخترانی که به این موسسه اصلاح و تربیت منتقل می‌شدند سرنوشتی مشابه با ماریا داشتند... پس از موافقت با برداشته شدن داوطلبانه تخمدان‌هایش، ماریا از موسسه اصلاح و تربیت دختران مرخص شده به خانواده‌ای معرفی شد که در آنجا وظیفه او نگهداری از پنج کودک خانواده بود (Murphy, 1997).

در سوئد موسسه ملی زیست‌شناسی نژادی (National Institute For Race Biology) در ۱۹۲۲ تأسیس شد برنامه عقیم‌سازی به منظور اصلاح نژادی (Eugenic sterilization) در ۱۹۳۴ به قانون تبدیل شد و از آنجا که این قانون فقط عقیم کردن اجباری اشخاص دارای عقب‌افتادگی ذهنی (Mentally retarded) و فاقد اهلیت قانونی (Legally incompetent) را پوشش می‌داد؛ در سال ۱۹۴۱ مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت تا همه اشخاص دارای هر نوع رفتارهایی ضد اجتماعی (Antisocial behavior) را شامل شود.<sup>۱</sup> به این ترتیب بود که به منظور صیانت و تقویت "برتری‌های اخلاقی نوردیک" که سوئدی‌ها معتقد بودند از نظر علمی به ویژگی‌های ژنتیک و نه محیط و جامعه بستگی دارد؛ برنامه اصلاح نژادی از طریق عقیم‌سازی اشخاص دارای ژنهای پست از ۱۹۳۵ تا سال ۱۹۷۵ رسماً در دستور کار دولت سوئد قرار گرفت. طبق آمارهای رسمی طی مدت ۴۰ ساله اجرای این قانون ۶۲۸۸۸ نفر که ۹۰ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دادند برای عقیم شدن اجباری به مراکز عقیم‌سازی دولتی معرفی شدند.<sup>۲</sup> و به استناد پرونده‌ای موجود "فقر شدید" (Chronic poverty) داشتن یک سبک زندگی پاد اجتماعی ("Asocial way of life") و "به وضوح نامناسب بودن برای مراقبت از فرزند"، داشتن پدر ولگرد و بی‌کار، "شباهت داشتن به زنان هرزه"، "عدم اطلاع از تعالیم کلیسا"، "مجادله

۱. در خصوص سایر کشورهای اسکاندیناوی هم، دانمارک در ۱۹۲۹، نروژ در ۱۹۳۴، فنلاند در ۱۹۳۵ و ایسلند در ۱۹۳۸ قوانین مربوط به عقیم‌سازی به منظور اصلاح نژادی را تصویب نموده و به اجرا درآوردند.

۲. واضح است که این ۶۲۸۸۸ نفر فقط رقم افرادی است که توسط مقامات جهت شرکت در طرح عقیم شدن شناسایی و به اجباراً به مراکز مربوطه معرفی شده‌اند و مسلماً شمار زنان فقیری که مثلاً بعد از به دنیا آوردن فرزند اول یا دوم تشویق شده‌اند تا به میل خود عقیم شوند را شامل نمی‌شود.

با شوهر" و "کثیف بودن فرزندان قبلی" از جمله توضیحاتی بود که می توانست طی این ۴۰ سال دلیل کافی برای عقیم شدن اجباری در سوئد باشد (Murphy, 1997) و در خانواده های دارای آنچه "والدین دارای نژاد پست" (Inferior parents) نامیده می شد. ابتدا پدر و مادر و بعد از رسیدن به سن بلوغ تمام فرزندان طی یک روند کاملاً مصوب و قانونی عقیم می شدند (Dieteman, 2001).

خانم مارگت والستروم<sup>۱</sup> وزیر روابط اجتماعی وقت سوئد که وزارتخانه اش با درخواست دریافت غرامت ماریا نوردین بابت جراحی انجام شده روی او در سن ۱۷ سالگی مخالفت کرد؛ طی مصاحبه ای با واشنگتن پست نه فقط منکر وجود برنامه عقیم سازی در دولت سوئد نشد بلکه در توجیه آن گفت: ... هیچ چیز محرمانه ای در مورد طرح عقیم سازی وجود نداشت. این طرح هنگامی که سوئدی ها اعتقاد داشتند در حال خلق جامعه ای هستند که تمام جهان به آن غبطه خواهد خورد به اجرا در آمده و در زمان اجرا نیز در معرض مناظرات عمومی قرار داشت (Dieteman, 2001).

با توجه به این که به موجب قانون سال ۱۹۴۱ اعضای هیئت های رفاهی عمومی (Public Welfare Board)، اعضای هیئت های رفاهی کودکان (Child Welfare Board)، پزشکان ارائه دهنده خدمات پزشکی به بیماران دریافت کننده مساعده های درمانی، پزشکان مسئول در بیمارستان ها یا درمانگاه های یا سایر موسسات دولتی و... همگی ملزم بودند ضمن انجام وظایف محوله، معرفی افراد واجد شرایط به مراکز عقیم شدن را پیگیری کنند؛ هدف از این عقیم سازی ها به وضوح کاهش بار خدمات درمانی و تامین اجتماعی به نظر می رسد. البته اجرای این طرح به هیچ وجه نژادپرستانه و یا ناقض حقوق بشر تلقی نمی شد چرا که در تمام گزارشات دولتی، این نوع عقیم سازی ها تحت عنوان عقیم سازی های داوطلبانه پرونده سازی می شد. در حقیقت تمامی قربانیان این طرح مجبور (یا متقاعد) می شدند تا فرم های درخواست داوطلبانه خود برای عقیم شدن را امضا کنند و تا قبل از سال ۱۹۹۷ نه تنها از هیچ یک از این "داوطلبان" اعتراضی در رسانه های سوئد منعکس نشد (Wieland, 1997)؛ بلکه در سال ۱۹۷۴ به کارل گانتر مایردال<sup>۲</sup> تئوری پرداز اصلی این طرح و نویسنده سوئدی کتاب "بحران در مسئله جمعیت"<sup>۳</sup> جایزه نوبل در رشته اقتصاد (Nobel Foundation, Myrdal, 2010) هم اعطا شد.

1. Margot Elisabeth Wallström (born 28 September 1954): Swedish Social Democratic politician, Minister for Consumer Affairs, Women and Youth (1988-1991), Minister for Culture in 1994-1996 and Minister for Social Affairs in 1996-1998.

2. Karl Gunnar Myrdal (6 December 1898 – 17 May 1987).

3. Kris i befolkningsfrågan (Crisis in the Population Question).

دکتر آنتونیو ایگاس مونیز<sup>۱</sup> برندهٔ جایزهٔ نوبل سال ۱۹۴۹ در رشتهٔ پزشکی (Nobel Foundation, Moniz, 2010) یکی دیگر از اشخاص مرتبط با مدل تامین اجتماعی نوردیک است. دلیل اعطای جایزهٔ نوبل پزشکی به این نورولوژیست پرتغالی پیشگامی او در نوعی جراحی به نام برش مغز (Lobotomy /Leucotomy) بود که انجام آن از سال 1953 (ابتدا در اتحاد جماهیر شوروی و پس از آن به تدریج در تمام کشورهای دنیا) حتی روی بیماران روانی ممنوع اعلام شد (Freeman, 2010). ظاهراً انجام اجباری جراحی برش مغز روی بیش از ۴۰۰۰ نفر طی دههٔ ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در سوئد (News-Medical, 2007) کمک زیادی به روشن شدن این موضوع کرد که سوراخ کردن جمجمه و قطع کردن ارتباط بخشی از قسمت جلوی مغز با بقیه آن که در حقیقت شیوه‌ای برای از کار انداختن عملکرد مغز بوده نمی‌تواند مناسب‌ترین درمان برای بیماران روانی و هم اقتصادی‌ترین شیوه برای کنترل دارندگان رفتارهای پاد اجتماعی باشد.

تلاش برای پاکسازی ژنتیک از طریق عقیم سازی اجباری یدۀ منحصر به نوردیک نبود چرا که در بسیاری دیگر از کشورهای غربی نیز تلاش‌هایی گسترده برای تصویب فرآیندهای قانونی مشابه (به ویژه در خصوص مرتکبین جنایت‌های جنسی) به وقوع پیوست؛ اما سیاستمداران، وکلا، پزشکان و افکار عمومی مردم عادی (حتی شمار زیادی از قربانیان یا خانواده‌هایشان) فقط در کشورهای کوچک و دارای فرهنگ کاملاً متجانس نوردیک بود که توانستند روی اجرای طرح‌هایی مثل عقیم سازی اجباری یا جراحی مغزی اشخاص شرور به عنوان هدفی اجتماعی به نوعی توافق عمومی برسند. این نوع تجانس اجتماعی، دلیل اصلی قابل اجرا شدن بسیاری از طرح‌های اجتماعی غیرقابل تصور برای کشورهای پر جمعیت‌تر اروپایی، در کشورهای کم جمعیت نوردیک است.

### منابع و مأخذ:

1. City Population (29/12/2010): "The Principal Agglomerations of the World" Available(1389/10/2) online at: <http://www.citypopulation.de/world/Agglomerations.html>.
2. Dieteman, David (March 13, 2001): "Sweden and the Myth of Benevolent Socialism" Available (1389/10/19) online at: <http://www.lewrockwell.com/dieteman/dieteman33.html>.
3. EurActiv Network (10 December 2009): "Flexicurity: Europe's employment solution?" Available (1389/09/01) online at: <http://www.euractiv.com/en/print/socialeurope/flexicurity-europe-employment-solution/article-169840>.
4. EurActiv Network (29 January 2010): "Industrial Policy and de-industrialisation". Available Online at: <http://www.euractiv.com/en/future-eu/industrial-policy-industrialisation/article-117509>
5. Euro treaties (2 October 1997): **The Treaty of Amsterdam**. Full text available (1389/09/01) online at: <http://www.eurotreaties.com/amsterdamtreaty.pdf>.

1. António Caetano de Abreu Freire Egas Moniz (29 November 1874 – 13 December 1955).

6. Freeman, Shanna (How Lobotomies Work, 2010): "**How Lobotomies Work?**" Available online at: <http://health.howstuffworks.com/medicine/surgeries-procedures/lobotomy.htm/printable>.
7. Friedman, Milton (Tribune Media Services, Inc., 1 Dec 2005): "**On Europe And The Euro, China, Inflation And The End of The History**" Available online at: [http://www.Digitalnpq.org/articles/economic/36/12-01-2005/milton\\_friedman](http://www.Digitalnpq.org/articles/economic/36/12-01-2005/milton_friedman).
8. Kernaghan, Charles (National Labor Committee, April 14, 2010): "**China's Youth Meet Microsoft: We are like prisoners: "We do not have a life, only work."**" Available online at: [http://www.nlcnet.org/admin/reports/files/Chinas\\_Youth\\_Meet\\_Micro.pdf](http://www.nlcnet.org/admin/reports/files/Chinas_Youth_Meet_Micro.pdf).
9. Ketels, Christian. **Global pressure – Nordic Solutions?** Nordic Council of Ministers, Copenhagen 2008. p 2. Available (1389/09/01) online at: <http://www.ces.fas.harvard.edu/conferences/Nordic/papers/ANP2008722.pdf>.
10. Keynes, John Maynard (1936). **The General Theory of Employment, Interest and Money**, New Delhi: Atlantic Publishers & Distributors (P) LTD, 2008 (reprint) pp. 142-143.
11. Le Boucher, Éric (Le Monde, 27 Novembre 2005): "**Suivre le modèle suédois?**" Available online at: [http://www.lemonde.fr/cgi-bin/ACHATS/acheter.cgi?offre=ARCHIVES&type\\_item=ART\\_ARCH\\_30\\_J&objet\\_id=924689&clef=ARC-TRK-D\\_01](http://www.lemonde.fr/cgi-bin/ACHATS/acheter.cgi?offre=ARCHIVES&type_item=ART_ARCH_30_J&objet_id=924689&clef=ARC-TRK-D_01).
12. News-Medical (25 April 2007): "**Swedish Big Brother behind lobotomies in the 1940s and 1950s**". Available online at: <http://www.news-medical.net/news/2007/04/25/24141.aspx>.
13. The Nobel Foundation: "**The Sveriges Riksbank Prize in Economic Sciences in Memory of Alfred Nobel 1974, Gunnar Myrdal - Biography**". Available online at: [http://nobelprize.org/nobel\\_prizes/economics/laureates/1974/myrdal.html](http://nobelprize.org/nobel_prizes/economics/laureates/1974/myrdal.html).
14. The Nobel Foundation: "**The Nobel Prize in Physiology or Medicine 1949- Egas Moniz - Biography**" Available online at: [http://nobelprize.org/nobel\\_prizes/medicine/laureates/1949/moniz-bio.html](http://nobelprize.org/nobel_prizes/medicine/laureates/1949/moniz-bio.html).
15. Murphy, Dean E. (LA Times, September 02, 1997): "**A Victim of Sweden's Pursuit of Perfection**". Available (1389/10/20) online at: <http://articles.latimes.com/1997/sep/02/news/mn-28085>.
16. Sapir, André (2006). **Globalisation and the Reform of European Social Models**. In Journal of Common Market Studies (JCMS) 2006 Volume 44. Number 2. p. 380. Available (1389/09/01) online at: <http://www.ulb.ac.be/cours/delaet/econ076/docs/sapir.pdf>.
17. The U.S. Central Intelligence Agency (2010): "**Kingdom of Denmark**" in "**CIA - The World Factbook**". Available (1389/09/01) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/da.html>.
18. The U.S. Central Intelligence Agency (2010): "**The Netherlands**" in "**CIA - The World Factbook**". Available (1389/09/01) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/nl.html>.
19. The U.S. Central Intelligence Agency (2010): "**Republic of Finland**" in "**CIA - The World Factbook**". Available (1389/09/01) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/fi.html>.
20. The U.S. Central Intelligence Agency (2010): "**Kingdom of Sweden**" in "**CIA - The World Factbook**". Available (1389/09/01) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sw.html>.
21. Wielaard, Robert (AP, 27 August 1997): "**Forced Sterilization Exposed in Sweden**". Available online at: <http://www.hartford-hwp.com/archives/60/135.html>.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"کاربرد آمار در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی"، شماره ۳۲، سال ۷۳؛ "اقتصاد سیاسی کنترل خود به خودی جمعیت: رهیافتی نو"، شماره ۳۵، سال ۷۵؛ "رابطه لشگری کشوری در دوران بعد از حکومت های خودکامه در آسیای مرکزی"، شماره ۴۲، سال ۷۷؛ "یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی - اجتماعی

کشورهای در حال توسعه"، شماره ۵۷، سال ۸۱؛ "هژمونیزم تجاری آمریکا: شرایط دوره پس از جنگ سرد"، شماره ۲، سال ۸۷. "عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۷۹-۱۹۹۹)"، شماره ۴، سال ۸۷؛ "اوپیک و شوک‌های نفتی؛ آسیب‌شناسی رفتار اوپیک در بازار جهانی نفت"، شماره ۲، سال ۸۸؛ "امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (۲۰۰۸-۱۹۷۳)"، شماره ۴، سال ۸۸؛ "تئوری «نفرین منابع» یا نحوه مدیریت درآمدهای نفتی مطالعه موردی: مقایسه ایران و نروژ"، شماره ۲، سال ۸۹؛ "سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بررسی مقایسه‌ای ایران و کره جنوبی"، شماره ۲، سال ۹۰.

